



www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com



## مجاهدین خلق، هادی خرسندی، مرضیه

در میان نویسندگان اینترنتی و وبلاگی، «ف.م. سخن» نامی پر آوازه و پرخواننده است. آوازه ی او وقتی بیشتر شد که چند سال پیش طنزی در باره ایدز سیاسی نوشت و دخترک روزنامه نگار جوان شهرستانی (الهام افروتن) آخر شبی آخرین صفحه ی نشریه شان را با این مقاله ی بهداشتی! (که از اینترنت برداشته بود) پر کرد و به چاپ فرستاد، غافل از اینکه تیتراژ «چگونه ایدز به ایران آمد» کنایه از انقلاب ۲۲ بهمن است و در متن مقاله توضیح داده شده که میکروب ایدز سیاسی از پاریس آمد و با ارفرانس آمد و... که آقا نشریه که درآمد گندش هم درآمد و ریختند و گرفتند و بستند و بردند و صاحب نشریه که وکیل مجلس اسلامی بود با نامردی و نابشری تمام و پست فطرتی ناتمام، اعلام برائت از هیات تحریریه کرد و مسئولیتی را به عهده نگرفت و همه کاسه کوزه ها سر دخترک زحمتکشی که از خستگی لازم نمی دید مقالات بهداشتی را هم بخواند، خراب شد.

بردندش و چه با او کردند تا بر آنها ثابت شد که راست می گوید و اعدامی نیست، می توانید حدس بزنید.

اما نویسندگی اصلی را خوشبختانه پیدا نکردند. «ف.م. سخن» با اندوه و افسوس از آنچه بر سر الهام افروتن آمد، به طنزنویسی در سایت خود ادامه داد. سایت «گویا» هم که به گمانم پر بیننده ترین سایت ایرانی باشد، نوشته های او را سر ضرب نقل می کند.

آنچه در پی می آید، مبحث نخست از «کشکول خبری» تازه ی «ف.م.سخن» است. من آن را در رابطه با گفت و گوی تلفنی دوشنبه صبحم با سردبیر گرانقدر همین کیهان، در اینجا می آورم. باشد تا آنها که برای روشن شدن تکلیف من، مزاحم وقت سردبیر عزیز ما می شوند، پرسش های با ارزشتری داشته باشند. و امیدوارم کفایت کند!

\*\*\*

### مجاهدین خلق، هادی خرسندی، مرضیه

«من عضو هیچ سازمان سیاسی نیستم اما مرضیه را تحسین اش می کنم بابت حرکت بزرگی که در هفتاد سالگی کرد... این ها را برای خوشایند شما نمی گم... این ها توی دل مه... مرضیه را ستایش می کنم که نه به خاطر مُشتی دلار و نه به خاطر آلف و آلف دولتی... آمد و یک تصمیمی گرفت که اگر این تصمیم اش فقط به خاطر منافع شخصی اش هم می بود اقلاً تصمیم خیلی قشنگ و به جایی گرفت به اضافه ی این افتخار که مبارزه را آغاز کرد و صدای خودش را رساند به گوش هم وطنان مون در داخل ایران... هر بهره برداری که سازمان مجاهدین یا شورای مقاومت از داشتن مرضیه هر لحظه کرده نوش جان اش باد... اما این طرز تفکر ضد دمکراسی ست که ما یک هنرمندی را به خاطر این که فعالیت سیاسی می کنه در اون سازمانی که ما دوست نداریم... بخوایم اون هنرمند را دوست نداشته باشیم...»

بخشی از سخنرانی هادی خرسندی در مراسم خاکسپاری

و بزرگداشت خانم مرضیه در اوسور اواز.

بیخود نیست که هادی خرسندی را این قدر دوست دارم. کسانی که مطالب مرا در طول سال های گذشته دنبال کرده اند می دانند که سازمان مجاهدین خلق را روی دیگر سکه ی حکومت اسلامی می دانم و خیانتی را که سازمان مجاهدین به گذشته ی خود، به بچه های کم سن و سال هوادارش، و به ایران کرد به عنوان یک ایرانی نمی توانم ببخشم.

اما امروز آن چه از صحبت های هادی خرسندی در مراسم بزرگداشت بانو مرضیه می فهمم، درک دمکراسی و آزادگی و آزادمنشی ست. رفتار یک ایرانی آزاده که اگر تمام اندیشمندان و اصحاب قلم ما به آن تاسی کنند می توان به فردای ایران امیدوار شد. زمانی که آقای خرسندی صحبت می کرد، به واکنش خانم مریم رجوی توجه می کردم. کاملاً مشهود بود که با نگرانی منتظرند چیزی از زبان آقای خرسندی بشنوند که باب میل شان نباشد و این از دست زدن های بی رمق و نگاه های پراز تردیدشان پیدا بود. ولی در پایان سخنرانی، لبخندی بر لبان نشستگان ردیف اول نشست که حاکی از قدرشناسی بود. لبخندی که شاید به تفکر ایشان منجر شود. لبخندی که شاید آغازی برای فهم معنای واقعی دمکراسی و آزادگی باشد.

درگذشت خانم مرضیه را به هادی خرسندی و به تمام کسانی که علیه حکومت جهل و جور و تعصب مبارزه می کنند تسلیت می گویم.